**بازخوانی کتاب صد سال داستان نویسی در ایران**

**با رویکردی بر آثاربرخی از نویسندگان**

**دانش پژوه**

**فاطمه سلطان محمدی**

 1400

**مقدمه**

كتاب صد سال داستان نويسي در ايران نوشتة حسن ميرعابديني در ميان آثار تحقيقي در باب داستان معاصر داراي جايگاهي ويژه است. اين اثر يكي از مهمترين منابع تحقيقي در زمينة داستانهاي معاصر فارسي به شمار ميرود زیرا يکي از مهمترين موضوعات مورد توجه پژوهشگران در رشتة زبان و ادبيات فارسي، بررسي سبک شناسانة آثار نويسندگان و شعرا است. در سالهاي اخير و با توجه به گسترش دوره هاي تحصيلات تکميلي، روند نگارش مقالات دانشگاهي افزايش پيدا کرده و پژوهشگران دانشگاهي به بررسي آثار نويسندگان و شعراي گذشته و معاصر بر اساس معيارهاي علمي پرداخته اند. كتاب صد سال داستان نويسي در ايران از كتابهاي معدود و نادري است كه با ديدي جامع و علمي، وضع داستان را در روزگار معاصر بررسي كرده است. ميرعابديني در اين اثر كوشيده است تا داستانهاي معاصر را در سبكها و گونه هاي مختلف تقسيم بندي كند و راههاي تازهاي را به دنياي غني نثر فارسي بگشايد؛ دنيايي كه تاكنون چنانكه بايد و شايد، شناخته نشده است.وي در مقدمة كتاب، ضمن تشريح شيوه هاي كار خود، دامنة كار و روش مطالعة آثار و شيوة دسته بندي آنها را مطرح كرده است. نخستين دسته بندی در اين اثر، تقسيم بندي داستانها براساس دوره هاي تاريخي است. نويسنده سعي كرده است داستانهاي نوشته شده در صد سال گذشته را در پنج دورة تاريخي بررسي كند. علاوه بر اين ، طبقه بندي داستانها براساس انواع ادبي است.نويسنده ضمن اعتقاد به نقش عوامل اجتماعي و فرهنگي در تحول ادبيات داستاني، اعتقاد دارد كه دوره بندي ادبيات با طبقه بندي انواع ادبي امكان پذير ميشود؛ زيرا با اين كار، جايگاه آثار در ژانرهاي گوناگون مشخص ميشود و تفاوتها و شباهتهاي آن با ساير آثار و نيز با زمينة فرهنگي دورة معين مشخص ميشود. اشارات و ارجاعات نويسنده به نظريات برخي منتقدان غربي نشان ميدهد كه نويسنده از معيارها و نظريه هاي ادبي جهان غافل نبوده است و براي منظمتر كردن اثر خود از اين نظريه ها سود برده است. علاوه بر آن نويسنده تقريباً خلاصه اي از تمام داستانهاي بررسي شده را ذكر كرده است؛ به طوري كه بخش اعظم اين كتاب معرفي و خلاصة رمان هاست. نويسنده در اين قسمت سعي كرده است داستانها را خلاصه كند و چشم اندازي از محتوا، شخصيتها و وقايع داستان را ذكر كند .در این تحقیق به تعدادی از نویسندگان و آثار آنها که در این کتاب آمده است اشاره می کنیم:

از جمله نويسندگان معاصر که پژوهشهاي زيادي دربارة آثار وي در زمينه هاي گوناگون از جمله سبک شناسي صورت گرفته آخوندزاده می باشد.آخوندزاده اولین سازنده قالب‌های امروزی نمایش در مشرق زمین است.وی پروده فضای فرهنگی تفلیس و متاثر از واقع گرایان روس، اولین داستان نویس ایرانی تبار است. او پیشرو فن داستان پردازی اروپایی است در خطه آسیا. اهمیت میرزا فتحعلی در تقدم او بر دیگر نویسندگان خاورزمین نیست؛ بلکه در خبرگی او و تکنیک ماهرانهای است که در نمایشنامه نویسی و داستان پردازی جدید به کاربسته است( میرعابدینی، 1380: 20). نوآوری آخوند زاده در کاربرد قالبهای ادبی در این است که او واقعیتهای روزمرهای را که با تیز بینی مشاهده کرده است و طرحهای شتابزدهای را که در آنی رقم زده در این قالبها جای داده است.او همچنین جزو نخستین کسانی است که به موضوع زن و مشکلات زنان ایرانی در آثارش می‌پردازد.هرچند او در نمایشنامه‌هایش به مسئله آزادی و مشکلات زنان می‌پردازد اما راه حلی برای نجات آنان ارائه نمی‌کند. تمایل به روشنگری، هجو سنت و ستایش از جلوه‌های تجدد از مضامین اصلی نمایشنامه‌های او بود.او در کتاب «ستارگان فریب‌خورده» از ماجرایی تاریخی در عصر صفویه برای ترسیم واقعیت‌های زمان خودش بهره برده‌است.میرزا فتحعلی آخوندزاده از اولین ادیبان و نقادان اجتماعی به شیوه علمی بود. او در «رساله قرتیکا» یا «سروشیه» نقدی بر قصیده سروش اصفهانی نوشت و می‌توان گفت اساس نقد نظام‌مند در ایران را شروع نمود. برخلاف عادات ادبی آن زمان، وی مضمون و محتوا و تأثیرات اجتماع را در نقد خود جای داد.شیوهٔ عمل آخوندزاده، بررسی سیر اندیشه‌های دینی در ظرف تاریخی و محک آن‌ها به واسطه تجربه و آزمون است که به پیشنهاد اصلاح دینی و پروتستانیسم منتهی می‌گردد. در این راه آخوندزاده تحت تأثیر ارنست رنان و باکل است. اصلاح دینی و تفکیک آن از باقی بنیان‌های جامعه از منظر آخوندزاده انتحار یا حذف دین نیست بلکه ارائه قرائتی جدید از دینی است که بتواند خود را با روح زمانه و تحولات آن منطبق کند.آخوندزاده با آگاهی از اندیشهٔ سیاسی مدرنیته، تناقض سیاست غربی و شریعت سنتی را مشخص می‌کند و جدایی آن دو را عنصری مهم ارزیابی می‌کند و با هر گونه تلفیق میان سنت و مدرنیته به مقابله برمی‌خیزد. از همین روی است که مادیت فلسفه نوین را در برابر انگاره‌های متافیزیکی گذشته قرار می‌دهد.آخوندزاده در برابر سیطره فرهنگ دینی – عربی، درصدد طرح ایدهٔ ملیت‌خواهی و ناسیونالیسم به واسطهٔ بازگشت به دورهٔ طلایی ایران باستان است. این رویکرد تاریخی در راستای هویت بخشی به جامعه‌ای است که در مقابل پیشرفت‌های ملل دیگر احساس فقر و حقارت می‌کند.میرزا فتحعلی آخوندزاده معتقد بود که مردمان زمانه اش مردگانی متحرکند که باید آن‌ها را از خواب بیدار کرد و این مسئله نیاز به تغییر خط و فراگیری علم جدید دارد. او رساله‌ای را پیرامون تغییر خط منتشر کرد و از نظرش باید الفبای عربی فارسی ایرانیان عوض شود. برای همین یک خط ساختگی که بی نقطه بود و حرکات ثلاثه در داخل حروف قرار داشت و در ضمن حروف مثل زبان عربی و فارسی به هم پیوسته و متصل بود. بعداً به انتقاد ملکم خان گوش داد و دست از اتصال حروف برداشت و در مرحله نهایی زبان روسی را زبان مناسبی برای تغییر خط ایرانیان می‌دید.وی همچنین معتقد به تعلیم اجباری عمومی بود و به وزارت علوم نوشت: دولت باید مثل فدریخ کبیر قدغن کند که هیچ‌کس چه در شهر چه روستا و ایالات و دهات‌ها نباید فرزند خود را از ۹تا ۱۵ سالگی به کاری به جز خواندن و نوشتن مجبور کند. وی برای آموزش نیز معتقد به وجود یک معلم بود. وی موضوع باسواد کردن توده مردم را بارها تأکید کرد. وی می‌گوید باید مکتب خانه بسازد و نباید فقط مردم شهری علوم را بیاموزند بلکه ده نشین‌ها و دهاتیان نیز باید علم آموز شوند.(آدمیت، ۱۳۴۹ :۸۵).

**فهرست مآخذ فارسی**

. آدمیت، فریدون ، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده،تهران،اندیشه،۱۳۴۹

.میرعابدینی، حسن، صد سال داستان نویسی ایران، تهران، چشمه، 1380